

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره دوازدهم

بازخوانی آیه دین (بقره: ۲/۲۸۲) در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم

محمدعلی رضایی کرمانی^۱
محمدجمال‌الدین خوش‌خاضع^۲

چکیده

آیه ۲۸۲ سوره بقره، معروف به آیه دین، بزرگترین آیه قرآن است که از جنبه‌های گوناگون، خصوصاً فقهی و حقوقی، توجه پژوهشگران را برانگیخته است. از آنجا که ترجمه‌های قرآن، بیشتر در دسترس هستند و همگان از آنها استفاده می‌کنند، تحقیق در ترجمه دقیق آیات قرآن، بویژه آیات پرکاربرد در زندگی مردم، اهمیت فراوان دارد.

در این نوشتار با استفاده از تفاسیر معتبر، ۱۵ ترجمه مشهور و معاصر فارسی از آیه دین نقد و بررسی شده و در هر فراز از آیه، لغزش‌های مترجمان بیان گردیده و ترجمه دقیق‌تر ارائه شده است. مطالعه و دقت در این ترجمه‌ها پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که اغلب، ترجمه‌ای که به اندازه کافی دقیق باشد برای تمام این آیه ارائه نشده و هر یک از مترجمان در ترجمه فرازهایی از آیه، لغزش‌هایی داشته‌اند. این امر لزوم ارائه ترجمه‌های گروهی از قرآن را تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه قرآن، آیه دین، داد و ستد، قرض.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / rezai@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / khoshkhazeh@gmail.com

۱- طرح مسأله

در زمینه اصول ترجمه و نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن کریم، تحقیقات زیادی صورت گرفته و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است (برای نمونه: شماره‌های ۴۹ و ۴۲ مجله پژوهش‌های قرآنی و فصلنامه بینات، ویژه‌نامه ترجمه قرآن). در این راستا، حسب مورد، ترجمه کامل قرآن کریم، ترجمه سوره‌ای خاص و حتی یک آیه در معرض نقد و بررسی محققان قرار گرفته است. طولانی‌ترین آیه قرآن کریم، آیه ۲۸۲ سوره بقره است که به نام‌های دین، تداین، مداینه و قرض مشهور است و می‌تواند زمینه مناسبی برای سنجش میزان دقت مترجمان باشد، هرچند تاکنون، جنبه فقهی آیه بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است (ر.ک. ثابت، ۱۳۸۱، صص ۱۳۸-۲۰۸ / عبداللهی، ۱۳۸۷، صص ۹۷-۱۱۱). خداوند این آیه را به بیان مسائل حقوقی معاملات و چگونگی تنظیم اسناد تجاری اختصاص داده که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در قرآن کریم است. این آیه که پس از آیات «ترغیب به انفاق» و «تحریم ربا» آمده، با بیان اصول تحکیم معاملات، در صدد است راه نفوذ ربا، بهره‌کشی و اختلافات مالی را مسدود کند و مسیر روابط سالم اقتصادی و گردش عادلانه ثروت را هموار سازد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۵). فقها و مفسران احکام فراوانی را از این آیه استخراج کرده‌اند. برخی تا پانزده حکم مندرج در این آیه را یادآور شده (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۴) و برخی دیگر با توجه به فروع، شمار احکام این آیه را به بیست و یک حکم رسانیده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۶) که می‌تواند ناظر بر اهمیت ویژه آن باشد.

این نوشتار با نقد و بررسی کاستی‌های کار مترجمان، تلاش دارد تا ترجمه‌ای دقیق و روان از این آیه ارائه دهد. بر این اساس، به چگونگی ترجمه آیه دین در پانزده ترجمه مشهور و معاصر فارسی قرآن پرداخته شده است، که عبارتند از: ترجمه‌های آقایان آیتی، الهی‌قمشه‌ای، پاینده، پورجوادی، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، صادقی تهرانی، صفوی، طالقانی، فیض الاسلام، فولادوند، مجتبیوی، مشکینی، معزی و مکارم‌شیرازی.

باید یادآور شد که در این مقاله، بیش از توجه به جنبه‌های فقهی و حقوقی آیه، بررسی لغزش‌های موجود در ترجمه‌ها و ارائه ترجمه‌ای نزدیک‌تر به آیه مد نظر بوده است؛ هرچند در این راستا، گاهی نیز به مباحث تفسیری و فقهی پرداخته شده است. همچنین به دلیل طولانی بودن آیه و فراوانی ترجمه‌های مورد بررسی، بیشتر تمرکز بر نقد و بررسی محتوایی است. نقاط قوت این پانزده ترجمه نیز به صورت کامل بیان نشده و تنها در مواردی، با ذکر دلایل کافی، برخی ترجمه‌ها بر برخی دیگر ترجیح داده شده است. در آغاز، متن کامل آیه آورده می‌شود و

سپس برای بررسی دقیق‌تر، آن را به ۱۲ عبارت تقسیم و ترجمه هر یک از عبارات را جداگانه، بررسی می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَيُهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُقُكُمْ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

۲- لزوم تنظیم سند دین: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾
در ابتدای آیه خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که هنگام برقراری روابط مالی مدت‌دار، قراردادی تنظیم کرده، مفاد آن را بنویسند. مترجمان در ترجمه «تداین»، «دین» و منظور از «کتابت» عبارات‌های گوناگونی آورده‌اند که به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم. منظور از «تداین» و «دین» در ترجمه‌ها به چهار دسته قابل تقسیم است:

الف) داد و ستد نسیه

الهی‌قمشه‌ای: ای اهل ایمان، چون به	صادقی‌تهرانی: هان ای کسانی که ایمان
قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین،	آوردید، هرگاه به وامی تا سررسیدی معین
سند و نوشته در میان باشد.	با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید.
فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید،	طالقانی: هان ای کسانی که ایمان
هرگاه به وامی تا سررسیدی معین، با	آورده‌اید، آنگاه که داد و ستد کنید با وامی
یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید.	تا مدتی نامبرده، پس، بنویسید آن را.

ب) گرفتن یا دادن وام (قرض مدت دار)

آیتی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون پاینده: شما که ایمان دارید، اگر به وامی تا مدتی معین به یکدیگر دهید، آنرا همدیگر وامی به مدت معین، دادید، آن را بنویسید. بنویسید.

پورجوادی: ای مؤمنان، هنگامی که وام معزی: ای آنان که ایمان آوردید، هر گاه مدت داری به یکدیگر می‌دهید آن را وام دهید یا گیرید تا سرآمدی نامبرده، پس بنویسید. بنویسیدش.

ج) انواع داد و ستد مدت دار (نسیه و سلف)

فیض الاسلام: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه به دین و وام، معامله و داد و ستد نمودید، تا وقت و هنگام معین و نامبرده شده (کالا نقد و بهای آن نسیه باشد؛ یعنی هنگام انجام معامله، داده نشود که آن را بیع نسیه گویند و یا کالا نسیه و بهای آن نقد باشد، یعنی هنگام انجام معامله، داده شود که آن را بیع سلف و سلف نامند) پس آن دین را (در کاغذی) بنویسید (تا هنگام حاجت و نیاز بدان رجوع نمایید و امر در اینجا، برای ارشاد و راهنمایی یا استحباب و شایستگی است، نه برای وجوب).

د) انواع داد و ستد مدت دار (نسیه و سلف) و گرفتن یا دادن وام (قرض مدت دار)

خرم‌شاهی: ای مؤمنان، اگر وامی [یا رضایی اصفهانی: ای کسانی که ایمان معامله نسیه‌ای انجام] دادید که سررسید آورده‌اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و معینی داشت، آن را بنویسید. سلف) بدهی را تا سرآمد معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید.

صفوی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مجتبی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه برخی از شما [به وسیله قرض یا هر گاه به یکدیگر دینی پیدا کردید- به نسیه] به برخی دیگر بدهکار شدید که باید سبب خرید و فروش، وام و جز اینها- تا آن را تا سرآمدی معین پردازید، آن را سرآمدی نامبرده، پس آن را بنویسید. بنویسید.

مشکینی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مکارم شیرازی: ای کسانی که ایمان هنگامی که دینی را تا مدت معینی (به خاطر آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری (به گرفتن وام یا داد و ستد) به یکدیگر بدهکار خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا شدید، آن را بنویسید. کنید، آن را بنویسید.

«تداین» به دو معنای «پاداش دادن» و «معامله غیر نقدی» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، صص ۱۶۷-۱۶۹) و آمدن ﴿وَدَيْنٍ﴾ پس از ﴿تَدَايْتُمْ﴾ در آیه، علاوه بر ایجاد حسن نظم کلام در ارجاع ضمیر غایب در ﴿فَاَكْتُبُوهُ﴾ به ﴿دَيْنٍ﴾ (زمخشری، ج ۱، ص ۳۲۵)، ﴿تَدَايْتُمْ﴾ را در معنای دوم تثبیت می‌کند (طبرسی، ج ۲، ص ۶۸۳) «دین» بر خلاف «عین» به آنچه غایب است گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۷۲)، لذا «تداین» عبارت از هر داد و ستدی است که یکی از دو طرف آن نقدی و دیگری نسبی و بر ذمه باشد و برای آن، سررسیدی معین، مشخص شده باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۷۷) و منظور از «دین» در این آیه، هرگونه داد و ستد غیر نقدی، وام، خرید سلف و اجاره است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۷).

برخی بر آنند که چون قرض، مدت ندارد، آیه شامل آن نمی‌شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۹/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، صص ۹۰-۹۱)؛ ولی قرض مدت‌دار که در فارسی به آن «وام» می‌گوییم نیز می‌تواند یکی از مصادیق «دین» باشد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۶). راغب اصفهانی بر این باور است که «تداین» قرض را نیز در بر می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۳). از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره داد و ستد سلم یا سلف (پرداخت نقدی بها و تحویل گرفتن کالا در سررسیدی معین) نازل شده؛ ولی مفسران آن را سبب نزول آیه دانسته و بر این باورند که آیه شامل انواع روابط مالی مدت‌دار می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۱) نکته دیگر آن که ﴿اَجَلٍ﴾ پایان و سررسید زمان چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۱)، اما قید ﴿مُسَمًّى﴾ به این دلیل به آن اضافه شده که باید تاریخ دقیق سرسید «دین» کاملاً معلوم و ثابت باشد و مانند وقت درو کردن محصول یا بازگشت حاجی‌ها از سفر، متغیر نباشد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۴). بنابراین، ترجمه دسته چهارم که منظور از «تداین» را اعم از وام (قرض مدت‌دار) و هر نوع داد و ستدی دانسته‌اند که یکی از دو طرف آن نقدی و دیگری نسبی و بر ذمه بوده و برای آن، سررسیدی معین شده باشد صحیح‌تر به نظر می‌رسد. فیض‌الاسلام منظور از «تداین» و «دین» را تنها انواع داد و ستد (نسبی و سلف) دانسته و وام را شامل آن نمی‌داند. در مرتبه بعد، ترجمه دسته اول قرار دارند که معامله و داد و ستد را در ترجمه خود

آورده‌اند، ولی تنها به ذکر یک نوع از آن یعنی نسبه بسنده کرده و داد و ستد سلم یا سلف را ذکر نکرده‌اند. اما ترجمه دسته دوم نادرست است؛ زیرا هیچ سخنی از داد و ستد به میان نیاورده و موضوع آیه را تنها وام (قرض مدت‌دار) بیان کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که [به خاطر وام یا داد و ستد مدت‌دار] به یکدیگر بدهکار شدید آن را بنویسید.

۳- رعایت عدالت در تنظیم سند دین

﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾ مفهوم این بخش از آیه آن است که باید نویسنده‌ای متن قرارداد را در حضور دو طرف داد و ستد بنویسد تا از اجحاف آنها نسبت به یکدیگر، جلوگیری شود. الهی‌قمشه‌ای، عدالت را صفت نویسنده دانسته و اینگونه ترجمه کرده است: «و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد»، ولی سایر مترجمان، عدالت را مربوط به کیفیت نوشتن نویسنده دانسته‌اند:

آیتی: و باید در بین شما کاتبی باشد که پاینده: نویسنده‌ای میان شما، به درستی، آن را به درستی، بنویسد.

پورجوادی: و نویسنده باید دادگرانه، در خرمشاهی: و باید نویسنده‌ای در میان میان شما بنویسد. شما، دادگرانه، آن را بنویسد.

رضایی‌اصفهانی: و باید نویسنده‌ای براساس عدالت، (سند را) در میان شما براساس عدالت، میانتان بنویسد. (صورت معامله را) براساس عدالت، بنویسد.

صفوی: و باید نویسنده‌ای در میان شما، متن قرارداد را به حق و عدل، بنویسد. طالقانی: و باید بنویسد در میان شما نویسنده‌ای به عدل.

فولادوند: و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] براساس عدالت، میان شما بنویسد. فیض‌الاسلام: و باید میان شما بنویسنده‌ای (کاغذ دین و وام را) از روی عدل و درستی، بنویسد (بر دین و مدت آن نیفزاید و از آن، چیزی نکاهد).

معزی: و باید نویسد میان شما نویسنده‌ای مکارم‌شیرازی: و باید نویسنده‌ای از روی به داد. عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد.

مجتبوی: و نویسنده‌ای میان شما آن را به **مشکینی:** و باید نویسنده‌ای (سند آن را)

درستی و داد بنویسد. در میان خودتان به عدالت، بنگارد.

در عبارت پیشین از آیه، به دو طرف داد و ستد دستور داده شده بود که خودشان، متن قرارداد میان خود را بنویسند، زیرا بر اساس ضرورت ایجاد اعتماد در جامعه اسلامی، باید نوشته و امضای هر فرد برای دیگران معتبر باشد. شاید هم آن حکم در مرحله اول و یا در صورتی است که به نویسنده حقوقدان، دسترسی وجود نداشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵۵). در هر صورت، خداوند برای جلوگیری از اجحاف هر یک از دو طرف قرارداد نسبت به یکدیگر در هنگام نوشتن، دستور می‌دهد که نفر سومی متن قرارداد را بنویسد که در ذهن و قلمش نسبت به هیچ‌یک از دو طرف تمایلی نداشته باشد (کیاهاراسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۸). در این آیه، امر به کتابت واجب کفایی است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۴۳) و منظور از عدالت در کتابت، آن است که نویسنده در نوشتن «دین» اضافه و کم نکند و به گونه‌ای بنویسد که در صورت نیاز، بتوان به آن مراجعه کرد و آن را حجت قرار داد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، صص ۹۲-۹۳).

برخی از مفسران تعبیر ﴿بِالْعَدْلِ﴾ را متعلق به ﴿كَاتِبٌ﴾ و صفت آن دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۵) که زائده دانستن «باء» در ﴿بِالْعَدْلِ﴾ نیز مؤید همین نظر است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۲۴)؛ یعنی نویسنده قرارداد باید عادل باشد. الهی‌قمشه‌ای بر همین اساس، عدالت را به عنوان صفت نویسنده ترجمه کرده است. در مقابل، برخی ﴿بِالْعَدْلِ﴾ را متعلق به ﴿لِیَكْتُبُ﴾ دانسته‌اند، زیرا نوشته باید عادلانه باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۲) و عدالت در نویسنده قرارداد مد نظر نیست.

صادقی تهرانی، منظور از صفت عدالت در آیه را هم در نویسنده و هم در نوشته او می‌داند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۶۷)؛ زیرا تا نویسنده عادل نباشد، نوشتنش از روی عدالت نخواهد بود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۸)، اما در ترجمه خود، این مطلب را به خوبی، منعکس نکرده است. به جز ترجمه الهی‌قمشه‌ای، سایر مترجمان با آوردن قیدهایی مانند «دادگرانه»، «از روی عدالت»، «بر اساس عدالت»، «به درستی و داد» و مانند آن، ترجمه آیه را به گونه‌ای مبهم بیان کرده‌اند تا بتوان صفت عدالت را هم برای نویسنده و هم برای نوشته‌اش در نظر گرفت. از این رو این ترجمه‌ها دقیق‌تر هستند.

ترجمه پیشنهادی: و باید نویسنده‌ای، [سند را] در حضور شما عادلانه بنویسد.

۴- وظایف نویسندگان و بدهکار در تنظیم سند دین

﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمِلَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا﴾. این فراز از آیه، کسانی را که توانایی نوشتن قرارداد دارند از خودداری از این کار، برحذر می‌دارد. همچنین ضمن تعیین بدهکار به عنوان املاکننده متن قرارداد، او را به رعایت تقوای الهی و کم نکردن از تعهد خود در هنگام املاء، توصیه می‌کند.

۴-۱- ترجمه ﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾

مترجمان، این بخش از آیه را به سه گونه ترجمه کرده‌اند:

الف) برخی مترجمان جمله ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ را علتی برای نهی نویسندگان از نوشتن دانسته‌اند؛ مانند:

الهی قمشه‌ای: و نباید کاتب از نوشتن **مجتبوی:** و نویسندگان به پاس این که خدا خودداری کند؛ که خدا به وی نوشتن به او آموخته است نباید از نوشتن سر باز آموخته. زنده.

ب) برخی نیز ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ را به عنوان کیفیت نوشتن که نویسندگان باید از آن پیروی کند ترجمه کرده‌اند؛ مانند:

آیتی: و کاتب نباید که در نوشتن، از آنچه **پاینده:** و نویسندگان از نوشتن، چنانکه خدا به او آموخته است سرپیچی کند. خدایش آموخته، دریغ نکند.

پورجوادی: نویسندگان نباید در نوشتن از **رضایی اصفهانی:** و هیچ نویسندگان، آنچه خدا به او آموخته است خودداری کند. نباید از نوشتن خودداری کند، همانگونه که خدا آموزشش داده است.

صادقی تهرانی: و هیچ نویسندگان نباید **صفوی:** و هیچ نویسندگان نباید از (در حد امکان) از نوشتن آن، بدان‌گونه که نوشتن آن - چنانکه خدا به او آموخته خدا تعلیمش داده، خودداری کند. است - خودداری کند.

طالقانی: و نباید نویسندگان سر باز زند از **فیض الاسلام:** و باید نویسندگان ابا نداشته نوشتن آن چنانکه خدا وی را آموخته. و دوری نجوید از این که (کاغذ دین را)

بنویسد چنان که خدا (نوشتن از روی عدل و داد را) به او آموخته (دستور داده).

مشکینی: و هرگز نباید نویسنده از نوشتن معزی: و نباید خودداری کند نویسنده‌ای آن- همان‌گونه که خدا به وی آموخته- از آن که بنویسد، بدان سان که خدا امتناع ورزد. بیاموخته است او را.

مکارم شیرازی: و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان‌طور که خدا به او تعلیم داده خودداری کند.

(ج) تنها در دو ترجمه، به هردو برداشت توجه شده است:

خرمشاهی: و هیچ نویسنده‌ای نباید از فولادوند: و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن سر باز زند، چرا که [و به شکرانه نوشتن خودداری کند همان‌گونه] و به آن که [خداوند او را آموزش داده است. شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است.

در عبارت ﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ﴾ واژه ﴿كَاتِبٌ﴾ نکره در سیاق نهی است که عمومیت را می‌رساند؛ یعنی هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ لذا ترجمه‌های خرمشاهی، رضایی اصفهانی، صادقی‌تهرانی، صفوی و فولادوند صحیح‌ترند.

عبارت ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ یا متعلق به ﴿أَنْ يَكْتُبَ﴾ است، یعنی امتناع از نوشتن بر اساس آنچه خدا آموزش داده را نهی کرده، سپس ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ برای تأکید آن آمده است و یا متعلق به ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ است؛ یعنی به طور کلی، از امتناع از نوشتن، نهی شده و سپس، به نوشتن همان‌طور که خدا آموزش داده دستور می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۵). ابن عطیه احتمال سومی را نیز مطرح می‌کند مبنی بر این که ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ متعلق به ﴿لَا يَأْبَ﴾ است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۷۹)، اما ابوحنیفان ضمن تأیید دیدگاه اول، دیدگاه دوم و سوم را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: به دلیل وجود فاء در ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ نمی‌توان «کاف» را متعلق به آن دانست؛ از طرفی، اگر این چنین بود، لزومی به تقدیم و تأخیر نبود و باید اینگونه بیان می‌شد: فَلْيَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ. وی همچنین، تعلق «کاف» به ﴿لَا يَأْبَ﴾ را خلاف ظاهر می‌داند. بنابراین، ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ متعلق به ﴿أَنْ يَكْتُبَ﴾ و برای تعلیل است، یعنی نویسنده به دلیل اینکه خداوند نوشتن را به وی آموخته است،

نباید از نوشتن امتناع کند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۲۴ - ۷۲۵). از این رو، گرچه ترجمه‌های دسته اول، نسبت به دسته دوم صحیح‌تر هستند؛ اما توجه به هر دو احتمال، مانند ترجمه فولادوند و خرمشاهی، کامل‌تر به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند همان‌گونه که خدا او را آموزش داده است.

۴-۲- ترجمه ﴿فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمَلِّلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا﴾

در این بخش از آیه نیز ترجمه‌ها به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

الف) در برخی از ترجمه‌ها ﴿الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾ به عنوان فاعل برای فعل‌های ﴿لِيَتَّقِ﴾ و ﴿لَا يَبْخَسُ﴾ در نظر گرفته شده است:

الهی قمشه‌ای: پس باید بنویسد، و مدیون آیتی: و مدیون باید که بر کاتب املاء کند باید مطالب را املاء کند و از خدا بترسد و از آن، هیچ از آنچه مقرر شده، چیزی نکاهد. نگاهد.

پاینده: بنویسد و کسی که حق به عهده پورجوادی: و مدیون باید املا کند و از اوست املا کند. از خدا، پروردگار خویش، خدا بترسد و چیزی را فرو نگذارد. بترسد و چیزی از آن نکاهد.

رضایی اصفهانی: پس باید بنویسد. و صفوی: پس باید او بنویسد و کسی که دین کسی که حق بر عهده اوست، باید دیکته کند برعهده اوست (بدهکار) بر وی املا کند و از حساب و کیفر خدا، پروردگار خود، بترسد و از حفظ کند و هیچ چیزی از آن (حق) را به هنگام املا، چیزی از آن نکاهد. نگاهد.

طالقانی: پس باید او بنویسد و آنکه حق فیض الاسلام: پس باید (همان را که بر اوست املاء نماید و پروا گیرد خدای پروردگارش را و نکاهد از آن، چیزی را. بدهکار می‌گوید) بنویسد و باید آن‌کس که بر او حق و وام (ثابت) است (وام خود را) املا نموده بگوید تا نویسنده بنویسد و باید (در املاء) از (عذاب) خدا که پروردگار اوست

بترسد (خلاف آنچه واقع شده سخنی نگوید)
و چیزی از آن وام را کم نکند.

مجتبوی: پس باید بنویسد. و کسی که
حق بر گردن اوست - وامدار و بدهکار - باید
وام‌نامه را املا کند و از خدای، پروردگار
خویش، پروا داشته باشد و چیزی از آن
را کم نگذارد.
نکاهد.

معزی: پس بنویسد و املاء کند بر او آن
کس که بر او است حق و بترسد خدا را
پروردگار خویش و نکاهد از آن چیزی.
مکارم شیرازی: پس باید بنویسد، و آن کس
که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا
که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را
فروگذار ننماید.

(ب) اما برخی از مترجمان، فاعل ﴿لِيتَّقِ﴾ و ﴿لَا يَبْخَسُ﴾ را ﴿كَاتِبٌ﴾ دانسته‌اند:

خرم‌شاهی: باید کسی که وام بر عهده
اوست املا کند و او [نویسنده] بنویسد و از
خداوند [جهان]، پروردگارش پروا کند. اما
چیزی از آن فرو نگذارد
صادقی‌تهرانی: و کسی که (این) حق بر
عهده اوست باید املا کند [بگوید] او [:
نویسنده] (همان را) بنویسد و از خدا -
پروردگارش - پروا نماید و از آن چیزی
نکاهد

فولادوند: و کسی که بدهکار است باید
املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و از خدا
که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن،
چیزی نکاهد.

فعل ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ در این بخش از آیه، امر به نوشتن پس از نهی نویسنده از خودداری از نوشتن است؛ زیرا در زمان رسول خدا (ص) کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند کم بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۲) و اگر آنها از نوشتن آنچه مردم به آن نیاز داشتند سر باز می‌زدند، مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی برای جامعه اسلامی به وجود می‌آمد هرچند در برخی از ترجمه‌ها مانند آیتی و پورجوادی، عبارت ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ ترجمه نشده است.

«املا» و «املاء» به معنای بیان کردن چیزی است تا دیگری آن را بنویسد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۲۹) و دلیل دستور به املاي قرارداد توسط بدهکار، آن است که وی به دینی که دارد با تمام شرایطش اقرار کند و با به زبان آوردن، آن را بپذیرد تا بعداً، نتواند آن را انکار کند (کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۹) هر چند بدهکار در موضع ضعف و حاجت است و به اندازه طلبکار قدرت ظلم و ستم ندارد (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۶۸)، اما در ادامه آیه به او دستور داده شده که در املا تقوا پیشه کرده و از دین و مقدار و ویژگی‌های آن، چیزی نکاهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۲) بر این اساس و با توجه به دیدگاه بیشتر مفسران، دستور به رعایت تقوا و عدم کاستن از مفاد دین، باید متوجه بدهکار باشد که در بیشتر ترجمه‌ها نیز آورده شده است.

در احتمال دیگر، خطاب این امر و نهی متوجه نویسنده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۴) از این رو، مترجمانی مانند فولادوند، خرمشاهی و صادقی‌تهرانی برای انعکاس این احتمال، جمله ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾ را پس از ﴿وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾ ترجمه کرده‌اند تا بتوانند ضمیر موجود در ﴿لِيَتَّقِ﴾ و ﴿لَا يَبْخَسْ﴾ را به فاعل آن، یعنی نویسنده ارجاع دهند نه بدهکار.

ترجمه پیشنهادی: پس باید بنویسد و کسی که حق بر عهده اوست املا کند و از خدا که پروردگار اوست، پروا کند و چیزی از آن نکاهد.

۵- شرایط املاي سند دین توسط ولی بدهکار

﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ﴾. حال، اگر به هر دلیلی، بدهکار صلاحیت و توانایی املا کردن و انجام امور مربوط به قرارداد را نداشت، باید ولی او و کسی که سرپرستی و نگهداری را بر عهده دارد به جای او، مفاد قرارداد را املا کند.

۵-۱- ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ﴾

الهی قمشه‌ای: و اگر مدیون، سفیه یا ناتوان آیتی: اگر مدیون، سفیه یا صغیر بود یا (صغیر) است و صلاحیت املا ندارد، ... خود، املا کردن نمی‌توانست، ...
پاینده: اگر کسی که حق بر عهده اوست **پورجوادی:** و اگر مدیون، سفیه یا صغیر بیخرد باشد یا کم‌خرد و املا کردن نتواند، ... بود یا املا کردن نمی‌دانست، ...

خرم‌شاهی: اما اگر کسی که وام بر عهده رضایی اصفهانی: و اگر کسی که حق بر اوست کم‌خرد یا ناتوان باشد، یا املا کردن عهده اوست، سبک‌سر یا (از نظر عقل)، کم‌توان باشد یا (به خاطر گنگ بودن)، نتواند، ...
نمی‌تواند که خود دیکته کند، ...

صادقی تهرانی: پس، اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند، ...
اوست کم‌خرد یا ناتوان باشد یا نتواند متن قرارداد را املا کند، ...

طالقانی: پس اگر آنکه حق بعهدۀ اوست سبکسر یا ناتوان باشد و یا نتواند خود املاء کند، ...
اوست سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند،

فیض الاسلام: و اگر آن‌کس که حق و وام بر اوست سفیه و کم‌خرد بوده (سود و زیان خود را تمییز نداده مال و دارایی‌اش را بی‌جا به کار برد) یا ضعیف و ناتوان (کودک یا سالخورده) باشد یا آنکه آن بدهکار (گنگ بوده یا نادان است) نمی‌تواند املاء کند، ...

مشکینی: و اگر کسی که حق به گردن اوست سفیه یا ناتوان (سنّی) باشد یا (به خاطر آفت زبان)، نتواند املا کند، ...
معزی: و اگر آن‌کس که بر اوست حق کم‌خرد بود یا ناتوان یا نتوانست املاء کند، ...

مکارم شیرازی: و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه (یا از نظر عقل)، ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، ...

در این بخش از آیه، تکرار ﴿الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾ به این دلیل است که ضمیر مستتر در ﴿كَانَ﴾ به اشتباه به کاتب ارجاع داده نشود؛ چرا که در عبارت پیشین، هم از کاتب و هم از بدهکار، سخن به میان آمده بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴) و از آنجا که خداوند از این تکرار، غرضی حکیمانه داشته، بهتر است این جمله به صورت «و اگر کسی که حق بر عهده اوست»

عیناً، ترجمه شود، نه آنکه مانند برخی از ترجمه‌ها، مصداق آن، یعنی «بدهکار»، به عنوان معادل فارسی، ذکر شود. همچنین در ترجمه ﴿عَلَيْهِ﴾ عبارت «بر گردن او» و «بر ذمه او» دقیق نیست؛ ولی عبارت «بر عهده او» فخیم‌تر و گویاتر می‌نماید.

مفسران در توضیح معنا و مصداق سه دسته‌ای که برای املائی سند دین نیاز به ولی دارند، دیدگاه‌های بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند که گاهی، با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و گاهی در برابر هم قرار می‌گیرند؛ اما فخر رازی بر این باور است که به دلیل استفاده از حرف ﴿أَوْ﴾ بین این سه دسته، معنا و مصداق این سه عبارت قطعاً، می‌بایست با یکدیگر، تفاوت داشته باشد تا در صورت وجود هر یک از آنها، حکم آیه لازم‌الاجراء شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۴). همچنین مقتضای سخن حکیم، بلاغت و تهی بودن کلام از تکرار بیهوده و زاید است؛ چه رسد به قرآن که سخن احکم الحاکمین است (کیاهارسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۹).

«سفیه» در لغت به معنای کم‌خرد و جاهل است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۹۷). اصل «سفه» معنای خفت و سبکی دارد؛ از این رو، به جاهل و کم‌عقل به دلیل خفت و سبکی عقل، سفیه می‌گویند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۱). در اصطلاح فقها، «سفیه» به کسی گفته می‌شود که توان تشخیص نفع و ضرر و سامان‌بخشی به امور مالی خویش را ندارد و فریب می‌خورد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۴۸-۴۹ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۶). برخی از مترجمان یا نتوانسته‌اند برای «سفیه» در فارسی معادلی بیابند و یا به این دلیل که «سفیه» اصطلاحی فقهی است، خود واژه را آورده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، ترجمه پاینده که «سفیه» را بی‌خرد و «ضعیف» را کم‌خرد بیان کرده، نادرست است. استفاده از عبارت «سبک‌سر» در ترجمه «سفیه» نیز به قراینی که در آیه است، نادرست می‌نماید. لذا بهتر است پس از آوردن خود واژه «سفیه» در ترجمه، واژه «کم‌عقل» نیز در پرانتز ذکر شود.

و اما واژه «ضعیف» در این بخش از آیه، به صغیر یا پیر ناتوانی که عقل خود را از دست داده و یا مجنون و دیوانه، اطلاق می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۴ / کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۹ / صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۶۹). از این رو، استفاده از «ناتوان» به صورت مطلق، نمی‌تواند معادلی گویا برای آن باشد؛ هرچند این اطلاق، ابهام واژه را منتقل کرده و مانع از ذکر مصادیقی شده که ترجمه‌هایی چند به آنها پرداخته‌اند. در نتیجه، بهتر است در ترجمه این واژه نیز پس از آوردن خود واژه «ضعیف»، واژه «بی‌عقل» هم در پرانتز بیاید.

عبارت ﴿أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ﴾ در این بخش از آیه، یعنی: یا کسی که به تنهایی، توانایی املا کردن ندارد؛ اما سفیه و ضعیف نیست و به مصالح خود آگاه است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۴۴). شاهد بر این ادعا، وجود ضمیر منفصل ﴿هُوَ﴾ است که به عنوان تأکید ضمیر مستتر در فعل ﴿يُمِلُّ﴾ آمده است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۰) و از آن فهمیده می‌شود که فرد در این حالت، به تنهایی، توان املاء ندارد؛ اما باید در زمان املائی ولی خود؛ حضور داشته باشد- به خلاف سفیه و ضعیف که ولی آن‌ها مستقلاً، املا می‌کند و حضور و عدم حضور آنها تفاوتی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۴). برخی از مفسران در توضیح این عبارت، به مصادیقی مانند لال و گنگ بودن بدهکار اشاره کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۴ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۳). بر این اساس، در برخی از ترجمه‌های تفسیری، این مصادیق در پرانتز آورده شده است. اما عموم لفظ، مطلق ناتوانی از املا را به ذهن متبادر می‌کند (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۳) و ممکن است فردی به‌رغم برخورداری از توانایی سخن گفتن، به دلایلی دیگر، نتواند املا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۶).

در ترجمه این عبارت، باید ضمیر منفصل ﴿هُوَ﴾ نیز به درستی، ترجمه شود. در این میان، تنها ترجمه‌های آیتی، رضایی اصفهانی، صادقی‌تهرانی و فولادوند با آوردن قید «خود»، به این نکته توجه کرده‌اند، ولی در ترجمه صفوی که بر اساس تفسیر المیزان نوشته شده، به این نکته توجه نشده است - هرچند در تفسیر المیزان به آن پرداخته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴). طالقانی نیز در تفسیر خود، ضمیر ﴿هُوَ﴾ را به هر سه دسته مذکور برگردانده (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۷)؛ ولی در ترجمه به درستی، ضمیر را به دسته اخیر ارجاع داده است.

ترجمه پیشنهادی: و اگر کسی که حق بر عهده اوست سفیه (کم‌عقل) یا ضعیف (بی‌عقل) بود یا به تنهایی، توانایی املا- کردن نداشت، ...

۵-۲. ﴿فَلْيُمِلْهُ وَيُكِهِ بِالْعَدْلِ﴾

الهی قمشه‌ای: ولی او به عدل و درستی، آیتی: ولی او از روی عدالت املا کند.

املا کند.

- پاینده: سرپرست وی به درستی، املا کند. پورجوادی: باید سرپرست او با رعایت عدالت، املا کند.
- خرم‌شاهی: باید «ولی» او عادلانه، املا کند. رضایی اصفهانی: پس باید سرپرستش (به جای او) بر اساس عدالت، دیکته کند.
- صادقی تهرانی: ولی او باید با (رعایت) عدالت، املا نماید. صفوی: ولی او به حق و عدل، املا نماید.
- طالقانی: باید املا کند ولی او به عدل. فولادوند: پس، ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.
- فیض الاسلام: پس باید ولی و کارگردان او (پدر یا جد پدری یا فقیه عادل و با نبودن آنها عدول از مؤمنین، آن دین را) از روی عدل و درستی (بی کم و زیاده) املا کند. مجتبوی: سرپرست او به درستی و داد مشکینی: ولی او به عدالت، املا نماید. معزّی: پس املا کند ولی او به داد. مکارم شیرازی: باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند.
- جمله ﴿فَلْيَمْلِكْ وَكَيْه بِالْعَدْلِ﴾ جواب شرط و ﴿بِالْعَدْلِ﴾ یا حال و متعلق به محذوف است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۷) و یا جار و مجرور و متعلق به ﴿فَلْيَمْلِكْ﴾ (صافی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۵) که این دو در فارسی، نزدیک به هم ترجمه می‌شوند. هرچند استفاده از واژه «سرپرست» در ترجمه «ولی» که در برخی ترجمه‌ها آمده نادرست نیست؛ اما در فارسی، مفهوم «ولی» فراگیرتر و بیش از «سرپرست»، وافی به مقصود آیه است. از این رو، می‌توان از خود واژه «ولی» استفاده کرد. پس، ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، آیتی، خرم‌شاهی، صادقی تهرانی، صفوی، فولادوند، طالقانی، مشکینی، مکارم شیرازی و معزّی در ترجمه این بخش از آیه صحیح‌تر به نظر می‌رسد.
- برای ﴿بِالْعَدْلِ﴾ نیز تعبیر «عادلانه» نیکوترین معادل آن است که خرم‌شاهی انتخاب کرده؛ زیرا با یک واژه، مفهوم به صورت کامل بیان شده است. سایر ترجمه‌ها یا از چند واژه استفاده کرده‌اند و یا واژه‌هایشان به زیبایی و گویایی «عادلانه» نیست.
- ترجمه پیشنهادی: باید ولی او عادلانه املا کند.

۶- شرایط شاهدان مرد و زن در تنظیم سند دین

﴿وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ در این بخش، بر لزوم شاهد گرفتن در روابط مالی تأکید و درباره تعداد شاهدان، جنسیت، شرایط و حکمت شهادت، دستورهای داده شده است.

۶-۱- ﴿وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

ترجمه‌های این بخش از آیه، با توجه به معنای ﴿مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ به چهار گروه قابل تقسیم‌اند: الف) برخی مقصود از ضمیر خطاب ﴿كُم﴾ در ﴿مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ را مسلمانان دانسته و به آن تصریح کرده‌اند:

خرم‌شاهی: و دو شاهد از مردان خودتان رضایی اصفهانی: و دو شاهد از میان [مسلمانان] را بر آن گواه بگیرید. مردان (مسلمان)تان، به گواهی طلبید.

فیض الاسلام: و (هنگام نوشتن) دو گواه مشکینی: و دو گواه از مردانتان (مردان از مردان خودتان) نه آنکه کودک و کافر (مسلمان) را به شهادت بطلبید. باشند) گواه بگیرید.

ب) و برخی دیگر عدالت را نیز به عنوان مقصود از ضمیر ﴿كُم﴾ در پرانتز ذکر کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: و دو تن از مردان خود (از مکارم شیرازی: و دو نفر از مردان (عادل) مسلمانان عادل)، گواه آرید. خود را (بر این حق) شاهد بگیرید!

ج) در مقابل، شماری از مترجمان تنها به ذکر معنای ضمیر خطاب ﴿كُم﴾ بسنده کرده و توضیح و تبیین آن را به تفاسیر واگذار کرده‌اند:

پاینده: و دو گواه از مردان خویش، به صادقی تهرانی: و دو گواه از مردانتان را گواهی بگیرید. به گواهی بطلبید.

صفوی: و باید (علاوه بر نوشتن سند) از طالقانی: و گواه بگیرید دو تن گواه از میان مردانتان، دو تن را گواه بگیرید. مردان خود.

فولادوند: و دو شاهد از مردانتان را به مجتبوی: و دو گواه از مردانتان به گواهی شهادت بطلبید. بگیرید.

معزّی: و گواه گیرید دو گواه از مردان

خویش را.

(د) و در ترجمه‌های آیتی و پورجوادی، ضمیر خطاب ﴿كُمُ﴾ اصلاً، ترجمه نشده است:

آیتی و پورجوادی: و دو شاهد مرد به شهادت گیرید.

طبرسی از مجاهد نقل می‌کند که ﴿مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ یعنی مسلمان بالغ آزاد و در ادامه، توضیح می‌دهد که نزد امامیه در قبول شهادت، آزاد بودن شرط نیست و تنها اسلام همراه با عدالت شرط است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۳)، ولی نزد بیشتر علمای اهل سنت، آزادی و بلوغ به همراه اسلام شرط است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۶). تنها ابوحنیفه به استناد این که پیامبر (ص) دو یهودی را با شهادت دیگر یهودیان به زناى آنان، سنگسار کرد، شهادت کفار را تنها بر علیه خودشان جایز می‌داند. همچنین، شرط عدالت شاهدان از آیه دوم سوره طلاق استنباط می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰). پس، نیازی به بحث از عدالت و شرایط آن در ترجمه آیه مورد بحث نیست؛ ولی از ظاهر آیه، چنین برمی‌آید که منظور از ضمیر خطاب ﴿كُمُ﴾ مسلمانان باشند؛ هر چند مترجمان دچار افراط و تفریط شده‌اند؛ به گونه‌ای که گروه دوم در ترجمه خود به «عدالت» تصریح کرده‌اند که در آیه نیامده است و گروه چهارم نیز ضمیر خطاب ﴿كُمُ﴾ را ترجمه نکرده‌اند. از این‌رو، ترجمه گروه سوم که تنها خود ضمیر را ترجمه کرده‌اند بهتر به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: و دو نفر از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید.

۶-۲- ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾

با توجه به معنای عبارت ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾، ترجمه‌های این بخش از آیه را نیز

می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) شماری از مترجمان، مقصود آیه را رضایت از عدالت شاهدان دانسته و به آن تصریح

کرده‌اند:

الهی‌قمشه‌ای: و اگر دو مرد نیابید یک فولادوند: پس اگر دو مرد نبودند، مردی

مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت

آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر]

دارید گواه گیرید تا اگر یک نفر از آن دو یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] زن فراموش کند، دیگری به خاطرش آورد. دیگر، وی را یادآوری کند. **فیض الاسلام:** و اگر آن دو گواه دو مرد نبودند، پس باید یک مرد و دو زن گواه باشند، از گواهانی که رضایت داشته، آنها را بپسندید (با عدالت باشند، نه آنکه فاسق و کسی که از راه حق بیرون رفته که او مرضی نیست)؛ تا اگر یکی از آن دو زن (گواهی دادن را) فراموش کند، یکی از آن دو، دیگری را به یاد آورد.

ب) در ترجمه مشکینی به رضایت از دین شاهدان، اشاره شده است: «و اگر دو مرد نباشد، یک مرد و دو زن را از میان گواهانی که (از دینشان) رضایت دارید، گواه بگیرید؛ تا اگر یکی از آن دو زن فراموش نمود، آن دیگری او را یادآوری نماید».

ج) اما در دیگر ترجمه‌ها، تنها به ترجمه تحت اللفظی، یعنی مورد رضایت و پسند بودن شاهدان، اشاره شده است:

آیتی: اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن **پاینده:** و اگر دو مرد نباشند، یک مرد و که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند؛ تا دو زن از گواهانی که رضایت دهید، تا اگر اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش یکیشان از یاد برد، یکی از آنها به خاطر آن دیگر بیارد.

رضایی اصفهانی: و اگر دو مرد نبودند، **صادقی تهرانی:** پس اگر دو مرد نبودند، پس، یک مرد و دو زن از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید]؛ تا آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید) که [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، (اگر) یکی از آن دو (زن از خاطرش) گم پس، یکی از آن دو دیگری را یادآوری کند. گشت، زن دیگر وی را یادآوری کند (پاورقی: بر این مبنی اگر دو زن در عدم فراموشکاری همچون دو مرد باشند

گواهیشان گذراست و اگر دو مرد هم مانند دو زن باشند کافی نیست).

صفوی: و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید (شهادت آنها پذیرفته است) گواه باشند. تعیین دو زن به جای یک مرد برای این است که بیم آن می‌رود یکی از آن دو زن فراموش کند که در این صورت باید یکی از آن دو که به خاطر دارد دیگری را یادآوری کند.

خرم‌شاهی: و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید، [انتخاب کنید]؛ که اگر یکی از آنها فراموش کرد، آن دیگری به یادش آورد.

معزی: و اگر نبود دو مرد، پس یک مرد و دو زن از آنان که پسند کنید از گواهان، تا چون فراموش کند یکی، به یاد آردش دیگری.

د) تنها در ترجمه پورجوادی و ترجمه مکارم‌شیرازی، عبارت «اطمینان به شاهدان» که معنای التزامی این بخش از آیه است در کنار «رضایت» آورده شده است:

پورجوادی: و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان است انتخاب کنید تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش آورد (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)؛ تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند.

عبارت ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ﴾ یا مجرور و بدل از ﴿مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ یا منصوب و صفت ﴿شَهِيدِينَ﴾ و یا مرفوع و صفت ﴿رَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ﴾ است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۳). ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنْ

الشُّهَدَاءُ﴾ یعنی از کسانی که از عدالت آن‌ها راضی هستید؛ شهادت هر شخصی که مورد پسند ما باشد صحیح نیست و شاهدان باید عادل باشند. از سوی دیگر، در آیه، نفرموده از شاهدانی که خدا از آنها راضی است، بلکه تصریح شده از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند؛ زیرا امکان شناسایی کسی که خدا از او راضی است وجود ندارد. پس، می‌بایست شهادت کسی را پذیرفت که دین و امانت‌داری او مورد پسند بوده و او را به نیکی و پرده‌پوشی، بشناسیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۳). در هر حال، هرچند ممکن است از کنار هم گذاشتن آیات دیگر و ادله فقهی، رضایت از شاهدان را به عدالت تفسیر کرد؛ اما در آیه، به عدالت تصریح نشده است. از این‌رو، ترجمه گروه سوم بهتر می‌نماید؛ در عین حال، ترجمه گروه چهارم کامل‌تر و گویاتر است، زیرا در آن، از عبارت «رضایت و اطمینان» استفاده شده است.

اما دلیل تکرار ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ در ﴿فَتَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ آن است که در صورت عدم تکرار و آمدن عبارت به صورت «فَتَذَكَّرَهَا الْأُخْرَى» مفعول، بین فعل و فاعل قرار می‌گرفت که در لسان عرب پسندیده نیست (همانجا). علامه طباطبایی نیز دلیل این تکرار را اینگونه بیان می‌کند که منظور از اولین ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ یکی از آن دو زن، بدون تعیین است و منظور از دومین ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ آن زنی است که موضوع شهادت را فراموش نکرده و همین تفاوت معنایی سبب شده تا در مورد دوم به ذکر ضمیر بسنده نشود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴). بیشتر مترجمان نیز به این نکته توجه داشته و در ترجمه دومین ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ از عباراتی چون «دیگری» یا «زن دیگر» استفاده کرده‌اند؛ اما در ترجمه فیض الاسلام، پاینده، رضایی‌اصفهانی، طالقانی و نیز صفوی (که بر اساس تفسیر المیزان نوشته شده)، این نکته رعایت نشده است.

ترجمه پیشنهادی: پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن از شاهدانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند [شاهد بگیرید] تا اگر یکی از آن دو انحرافی یافت، دیگری یادآوری‌اش کند.

۷- لزوم پذیرش و ادای شهادت توسط شاهدان

﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾. شاهدان هنگامی که برای پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد یا ادای آن، دعوت می‌شوند، نباید امتناع کنند. عدم ذکر انگیزه و زمان دعوت از شاهدان در متن آیه سبب شده تا مترجمان، این بخش از آیه را به چهار شکل ترجمه کنند:

الف) برخی منظور آیه را دعوت به پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد دانسته‌اند:

آیتی: و شاهدان چون به شهادت دعوت مکارم شیرازی: و شهود نباید به هنگامی شوند، نباید که از شهادت، خودداری کنند. که آنها را دعوت می‌کنند، خودداری نمایند.

ب) در مقابل، شماری از مترجمان دعوت به دادگاه و ادای شهادت را در ترجمه خود آورده‌اند: الهی قمشه‌ای: و هرگاه شهود را (به) خرمشاهی: و گواهان چون [برای ادای محکمه] بخوانند، امتناع از رفتن نکنند. [گواهی] خوانده شوند، سر باز نزنند. صفوی: و گواهان نباید وقتی برای [ادای] شهادت، دعوت می‌شوند خودداری کنند.

ج) گروهی دیگر هر دو مورد (دعوت به پذیرش شهادت و دعوت به ادای آن) را ذکر کرده‌اند: فیض الاسلام: و باید هرگاه گواهان را مشکینی: و چون گواهان (برای تحمل دعوت کنند و بخواهند، (از رفتن به آنجا) ابا شهادت یا اداء آن) دعوت شوند خودداری ننموده، خود را از رفتن بازدارند. نکنند.

د) اما بیشتر مترجمان ترجیح داده‌اند ابهام موجود در آیه را به همانگونه آورده و به بیان مطلق دعوت، بسنده کرده‌اند:

پاینده: و چون گواهان دعوت شدند، دریغ پورجوادی: و هنگامی که شهود را دعوت کنند، خودداری آنها جایز نیست. نکنند.

طالقانی: و نباید گواهان سر باز زنند، آن‌گاه فولادوند: و چون گواهان احضار شوند، که خوانده شوند. نباید خودداری ورزند.

مجتبوی: و چون گواهان را بخوانند، نباید معزی: و خودداری نکنند گواهان، هرگاه سر باز زنند. خوانده شدند.

رضایی اصفهانی: و شاهدان به هنگامی که صادقی تهرانی: و چون گواهان احضار آنها (برای گواهی) دعوت می‌شوند، نباید شوند، نباید (از گواهی‌شان) خودداری خودداری نمایند. کنند.

در تفسیر این بخش از آیه همان‌گونه که در ترجمه‌ها منعکس شده، دیدگاه‌های زیر مطرح است:

الف) دعوت به پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد

فاضل مقداد بر این باور است که جمله پیشین آیه درباره پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد است؛ پس، نمی‌توان لفظی مشترک را در یک کلام، به دو معنا گرفت (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۴). از ابن عباس و ربیع بن سلیمان، نقل شده که منظور، پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد است. قتاده نیز نقل کرده که مردی بین اهالی منطقه‌ای بزرگ به دنبال کسی بود که برای شهادت در کاری حاضر شود، اما هیچکس حاضر به این کار نشد؛ پس، این آیه نازل شد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۳۵). اطلاق نام «شهداء» پیش از پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد نیز به خاطر آن است که در جمله قبل، به این نام آورده شده است؛ در ضمن، نکته‌ای دیگر را در بردارد که به محض دعوت برای پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد، شهادت بر آنها واجب شده و می‌توان در مورد آنان نام شاهد را به کار برد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۲).

در تأیید این دیدگاه روایاتی نیز از ائمه اطهار (ع) نقل شده که دو نمونه از آن ذکر می‌شود:

الف) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ قَالَ: «قَبْلَ الشَّهَادَةِ» وَ قَوْلُهُ: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ قَالَ: «بَعْدَ الشَّهَادَةِ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۷۵)؛

ب) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ أَنْ يُجِيبَ حِينَ يُدْعَى قَبْلَ الْكِتَابِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۱). همچنین، در تفسیر عیاشی روایاتی مشابه در تأیید این مطلب آمده است (ر.ک. عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶).

ب) دعوت به ادای شهادت

برخی دیگر از مفسران بر این باورند که منظور آیه، دعوت از شاهدان برای ادای شهادت است (مقدس اردبیلی، بی‌تا. ص ۴۴۶/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۶)، یعنی وقتی به دادگاه دعوت می‌شوند، نباید امتناع کنند (فراء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵). دلیل این گروه از مفسران آن است که استفاده از لفظ «شاهد» در این بخش از آیه، به این معناست که پیش از آن، پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد انجام شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۳). همچنین نهی از امتناع از شهادت، وجوب آن را می‌رساند و نیز روشن است که پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد بر همگان واجب نیست؛ اما ادای شهادت بر شاهدان، واجب عینی است. دستور به پذیرش شهادت بین دو طرف قرارداد از عبارت ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ نیز استنباط

می‌شود که پیش از این آمده است و جمله ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ باید مطلب جدیدی را مطرح کند و تکرار مفهوم پیش از خود نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۶).

ج) دعوت به پذیرش شهادت و ادای آن

طبرسی پس از یادآوری دو دیدگاه یاد شده، از قول ابن عباس، امام صادق (ع) و حسن بصری، منظور جمله را دعوت به شهادت بین دو طرف قرارداد و ادای آن مطرح کرده و این را بهترین دیدگاه می‌داند؛ زیرا هر دو را شامل می‌شود و فایده آن نیز بیشتر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۴).

هرچند روایاتی از ائمه اطهار (ع) در تفسیر این جمله از آیه مبنی بر دعوت به شهادت بین دو طرف قرارداد نقل شده و برای هر یک از نظریات سه‌گانه، استدلال‌هایی آمده است؛ اما انتقال تمام نکات تفسیری در ترجمه لازم نیست و بهتر است ترجمه در عین گویایی، آینه‌ای تمام‌نما از آیه باشد و ابهامات حکیمانه موجود در آیه را به نحوی منتقل کند که ترجمه نیز مانند خود آیه محتمل دیدگاه‌های تفسیری گوناگون باشد. بنابراین، ترجمه گروه چهارم از مترجمان که به مطلق دعوت، بدون ذکر مصادیق آن، اشاره کرده‌اند صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: و هنگامی که شاهدان را بخوانند، نباید خودداری کنند.

۸- عدم تأثیر کوچکی و بزرگی دین در تنظیم سند

﴿وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾. کوچکی و بزرگی روابط مالی نباید در نوشتن و ثبت آنها تأثیری داشته باشد و جایز نیست که به بهانه خستگی، از نوشتن معامله‌های هرچند کوچک سر باز زده شود. این بخش از آیه به سه گونه ترجمه شده است:

الف) بیشتر مترجمان به جای ترجمه ضمیر مفعولی در ﴿تَكْتُبُوهُ﴾ مرجع آن را که «بدهی بدهکار» است ذکر کرده‌اند:

آیتی: و از نوشتن مدّت دین خود، چه رضایی اصفهانی: و از نوشتن (بدهی کوچک و چه بزرگ، ملول نشوید. خود) تا سرآمدش، [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید.

فولادوند: و از نوشتن [بدهی] چه خرد **صادقی تهرانی:** و از نوشتن (بدهیتان) باشد یا بزرگ، ملول نشوید تا سررسیدش چه خرد و چه کلان - تا پایان زمان [فرا رسد]. (مقرر)ش - نگران نباشید.

صفوی: و از نوشتن دینی که آن را باید تا **مجتبوی:** و از نوشتن آن - وام یا بدهی - سرآمدش پردازید - چه کم باشد یا زیاد - کوچک باشد یا بزرگ - تا مهلت آن، ملول نشوید. دلتنگ و آزرده مشوید.

مشکینی: و از نوشتن بدهی‌ای که تا مدتی **مکارم شیرازی:** و از نوشتن (بدهی خود) معین مهلت دارد، کوچک باشد یا بزرگ، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید).

(ب) برخی به جای ترجمه ضمیر مفعولی، مرجع آن را «حق و وام» دانسته، به آن تصریح کرده‌اند:

پاینده: از نوشتن وام کوچک یا بزرگ، به **پورجوادی:** و از نوشتن وام کوچک یا مدت آن، ملول مشوید. بزرگ مدت‌دار، دلگیر نباید شد.

فیض الاسلام: و (بر اثر بسیاری معامله و داد و ستد) ملالت نداشته و به ستوه نیابید که آن حق و وام را کوچک و اندک باشد یا بزرگ و بسیار تا وقت معین آن بنویسید (ج) در برخی دیگر از ترجمه‌ها ضمیر مفعولی عیناً، ترجمه شده است:

الهی قمشه‌ای: و در نوشتن آن تا تاریخ **طالقانی:** و خسته نشوید از این که معین مسامحه نکنید؛ چه معامله کوچک بنویسید آن را خرد باشد یا کلان تا زمان و چه بزرگ باشد. سررسیدش،

خرم‌شاهی: و ملول نشوید از اینکه آن را **معزی:** و خسته نشوید از نوشتن آن چه خرد باشد چه بزرگ، طبق خرد یا کلان تا سرآمدش. سررسیدش بنویسید.

﴿لَا تَسْأَمُوا﴾ فعل نهی از «سأم» است که به معنای «ملالت» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۲۴)،

«خستگی و آزرده شدن» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۸۰) و یا خستگی از تکرار یک کار است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۴). زمخشری بر این باور است که «سأم» در این آیه، کنایه از کسالت و صفت منافق است که از نوشتن تمام معاملات کوچک و بزرگ، خسته شده و از آن طفره می‌رود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۶). زیرا خستگی و آزرده‌گی، بدون اختیار ایجاد

می‌شود و در این آیه، از اثر آن-که همان نوشتن است- نهی شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۴). الهی‌قمشه‌ای نیز بر همین اساس، عبارت «مسامحه نکنید» را در ترجمه ﴿لَا تَسَامُوا﴾ به کار برده که معنای التزامی خستگی و دل‌زدگی است. در ترجمه‌های دیگر از معادل‌هایی چون «ملول شدن»، «دل‌تنگ و آزرده شدن»، «نگران شدن»، «دلگیر شدن»، «به ستوه آمدن» و «خسته شدن» به عنوان معادل «سَام»، استفاده شده که به نظر می‌رسد «خسته شدن» در نثر کنونی دقیق‌تر و دارای کاربرد بیشتری باشد.

﴿صَغِيرًا﴾ حال و ﴿كَبِيرًا﴾ نیز عطف بر آن است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۰)؛ دربارهٔ «ذوالحال» آن گفته‌اند یا منظور دین و حق است، یعنی نباید کوچک یا بزرگ بودن دین، سبب نوشتن آن شود و یا منظور، خود نوشته است - یعنی کوتاهی و بلندی متن قرارداد نباید سبب خودداری از نوشتن آن شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۶).

دیدگاه سومی نیز آورده شده که به موجب آن، منظور، بلوغ و عدم بلوغ نویسنده است؛ هرچند بلوغ در نوشتن شرط نیست (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۵۴-۵۵). اما فخر رازی تنها دیدگاه اول را می‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۷). فاضل مقداد نیز در تأیید این دیدگاه، دو مورد اخیر را سخنی بدون دلیل می‌داند و بر این باور است که ذوالحال، ضمیر مفعولی ﴿فَاكْتُوبُهُ﴾ در ابتدای آیه بوده و منظور از آن همان دین و حق است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۵۴-۵۵). پس، منظور از ﴿صَغِيرًا﴾ و ﴿كَبِيرًا﴾ در این آیه، کم‌ارزش و پرارزش است و چون در جامعه، روابط مالی کم‌ارزش‌تر، رواج بیشتری دارد، ممکن است مردم از نوشتن آنها، خسته شوند و از این رو، ﴿صَغِيرًا﴾ مقدم شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۴). بنابراین، ترجمهٔ گروه اول از مترجمان هرچند نادرست نیست، اما کامل هم نیست؛ زیرا منظور آیه فقط بدهی نیست تا در این صورت، خطاب آیه تنها مختص بدهکار شود، بلکه بدهکار و بستانکار هر دو مخاطب این دستور هستند و موظف‌اند تمام شرایط قرارداد را به صورت کامل، بنویسند، چه داد و ستد، کوچک باشد چه بزرگ. این نکته در ترجمهٔ گروه دوم، رعایت شده است. ابهام و اطلاق موجود در ترجمهٔ گروه سوم نیز به این مطلب اشاره دارد.

عبارت ﴿إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾ جار و مجرور، متعلق به محذوف و حال است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۰). منظور از عبارت، آن است که قرارداد، طبق سررسید و زمان اتمام دین نوشته شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۴)؛ ولی بیشتر مترجمان نتوانسته‌اند ترجمهٔ مناسبی از ﴿إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾ بیاورند. در ترجمهٔ آیتی، مدت دین به جای خود دین قرار گرفته که نادرستی آن روشن است.

در ترجمه پورجوادی، صفوی و مشکینی، ﴿إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾ صفت دین و بدهی گرفته شده و بترتیب، از عبارات «وام کوچک یا بزرگ مدّت‌دار»، «دینی که آن را باید تا سرآمدش بپردازید» و «بدهی که تا مدتی معین مهلت دارد»، استفاده شده؛ در حالی که در آیه، نوشتن بر اساس سررسید مورد نظر است.

در ترجمه مکارم‌شیرازی، معادلی برای ﴿إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾ آورده نشده است. در سایر ترجمه‌ها، از عبارت‌هایی مانند «نوشتن تا سرآمدش»، «تا پایان زمان (مقرر)ش»، «تا مهلت آن»، «تا وقت معین»، «تا تاریخ معین» و «تا زمان سررسیدش»، استفاده شده و این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که باید تا سررسید دین، به نوشتن ادامه داد. تنها در ترجمه پاینده و خرّمشاهی عبارت ﴿إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾ صحیح، ترجمه شده و بترتیب، این گونه آمده است: «از نوشتن وام کوچک یا بزرگ، به مدّت آن، ملول شوید»، «و ملول نشوید از این که آن را - چه خرد باشد چه بزرگ - طبق سررسیدش، بنویسید». البته، ترجمه خرّمشاهی گویاتر است.

ترجمه پیشنهادی: و از نوشتن آن طبق سررسیدش - چه کوچک باشد چه بزرگ - خسته نشده [و مسامحه نکنید].

۹- فواید تنظیم سند دین

﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا﴾. این جمله از آیه، حکمت و فایده نوشتن سند برای انواع روابط مالی را بیان می‌کند که با توجه به ترجمه ﴿ذَلِكُمْ﴾ می‌توان ترجمه‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) بیشتر مترجمان بدون اشاره به مشارالیه ﴿ذَلِكُمْ﴾ تنها آن را ترجمه کرده و نیز معادلی برای حرف خطاب ﴿كُمُ﴾ ارائه نکرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: این عادلانه‌تر است نزد خدا **آیتی:** این روش در نزد خدا عادلانه‌تر

و محکم‌تر برای شهادت و نزدیکتر به اینکه است و شهادت را استواردارنده‌تر و شک

شک و ربیی در معامله پیش نیاید (که موجب و تردید را زایل‌کننده‌تر.

نزاع شود).

پاینده: ... که این، نزد خدا، درست‌تر است **پورجوادی:** که در پیشگاه خدا این به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت، سر نکردن شما، مناسب‌تر. راست‌تر و برای جلوگیری از شبهه و شک، بهتر است.

خرم‌شاهی: این کار نزد خداوند، درست‌تر و از لحاظ گواهی دادن استوارتر و بی‌شک و شبه‌تر است. **رضایی اصفهانی:** این نزد خدا دادگرانه‌تر و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است.

صادقی تهرانی: این خود، برای شهادت، عادلانه‌تر و استوارتر و برای این که دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیک‌تر است (پاورقی: زیرا نوشتار از بین‌رفتنی نیست و پایدار است، در صورتی که شاهد حتی در زندگی‌اش پایدار نیست، تاچه رسد پس از مرگش).

مشکینی: این کار نزد خدا عادلانه‌تر و برای گواهی استوارتر و به اینکه شک نکنید (و نزاعی برنخیزد) نزدیک‌تر است. **معزی:** این است دادگرانه‌تر نزد خدا و استوارتر برای گواهی و نزدیک‌تر بدان که شک نیارید.

مکارم شیرازی: این در نزد خدا، به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت، مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک بهتر می‌باشد.

ب) طالقانی ﴿ذَلِكُمْ﴾ را به صورت جمع ترجمه کرده و با آوردن معادل «اینها» برای آن، این مفهوم را به خواننده منتقل می‌کند که این فواید مربوط به تمام مواردی است که در آیه، مطرح شده است، نه صرف نوشتن؛ بدین صورت: «اینها که بیان شد دادگرانه‌تر است نزد خدا و استوارتر است برای گواهی و نزدیک‌تر است به آنکه شک و بداندیشی به شما، راه نیابد».

ج) گروه سوم از مترجمان، افزون بر ترجمه اسم اشاره و مشارالیه آن (نوشتن)، به گونه‌ای حرف خطاب را نیز ترجمه کرده‌اند:

فولادوند: این [نوشتن] شما، نزد خدا **فیض الاسلام:** آن نوشتن شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت، استوارتر، و برای درست‌تر است (از نوشتن) و ثابت و این که دچار شک نشوید، [به احتیاط] استوارتر برای گواهی دادن (که در آن، خطا نزدیک‌تر است).

مجتبوی: این [نوشتن شما] نزد خداوند، نزدیک‌تر است از این که (در آن وام از عادلانه‌تر و گواهی را پاینده‌تر و به آن که در جهت جنس و مقدار و مدت و مانند آن، شک و بدگمانی نیفتید، نزدیک‌تر است. یقین و باور داشته و) شک ننمایید و دو دل نباشید.

منظور از جمله ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا﴾ بیان حکمت احکام نوشتن اسناد دادوستدها است؛ زیرا تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو، ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شاهدان به هنگام ادای شهادت و نیز مانع از ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۸).

﴿ذَلِكُمْ﴾ اشاره به کتابت دارد که از ﴿أَنْ تَكْتُبُوهُ﴾ فهم می‌شود؛ زیرا معنای مصدری دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۷). ابوحنیفان بر آن است ﴿ذَلِكُمْ﴾ اشاره به کتابت، شهادت و تمام احکامی دارد که در آیه بیان شده، و لذا همه را آورده است؛ ولی دیدگاه اول را می‌پذیرد (ابوحنیفان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۳۷). بر این اساس، ترجمه گروه سوم گویاتر و صحیح‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: این (نوشتن) شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت، استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید، بهتر است.

۱۰- عدم نیاز به تنظیم سند در مبادلات نقدی

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾. در فرازهای قبلی آیه، لزوم نوشتن سند در روابط مالی که یک طرف آن غیرنقدی است، بیان شد؛ اما در روابط مالی نقدی که اصطلاحاً «دست به دست»، صورت می‌گیرد، نوشتن قرارداد اشکال ندارد.

ترجمه‌های این بخش از آیه بدین گونه است:

الهی قمشه‌ای: ... مگر آنکه معامله نقد آیتی: و هرگاه معامله، نقدی باشد، اگر حاضر باشد که دست به دست، میان شما برای آن سندی ننویسید، مرتکب گناهی نشده‌اید.

برود. در این صورت، باکی نیست که ننویسید.

پاینده: ... مگر آن که معامله‌ای نقد باشد که مابین خودتان دهید و گیرید. گناهی بر شما نیست که ننویسید. این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

خرم‌شاهی: ... مگر آن که داد و ستد نقدی باشد که بین خود [دست‌دست] برگزار کنید که در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.

رضایی اصفهانی: ... مگر این که داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، دست‌به‌دست [می‌گردانید. پس، هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی] را ننویسید.

صادقی تهرانی: ... مگر آن که تجارتي حاضر باشد که در میان خودتان انجام می‌دهید. پس، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

صفوی: آری؛ تمامی قراردادهای خود را بنویسید مگر این که دادوستدی نقدی باشد که کالا و بهای آن را میان خود، دست‌به‌دست می‌گردانید که در این صورت بر شما باکی نیست آن را ننویسید.

طالقانی: ... مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد که میان خود، دست به دست، بگردانید. پس، در این صورت، گناهی بر شما نیست که ننویسید آن را.

فولادوند: ... مگر آن که داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست‌به‌دست] برگزار می‌کنید. در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

فیض‌الاسلام: ... مگر آنکه تجارت و داد و ستد حاضر و آماده (نقد) باشد که آن را میان خودتان (دست‌به‌دست) می‌گردانید. پس گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.

مجتبوی: ... مگر آن که بازرگانی نقد باشد که میان خود [دست‌به‌دست] می‌گردانید. پس، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.

مشکینی: ... مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که در میان خود، تبادل می‌کنید که بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

معزی: ... مگر آن که باشد داد ستدی جاری که می‌گردانیدش میان خویش که نیست باکی بر شما نوشتن آن.

مکارم شیرازی: مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست‌به‌دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.

منظور از داد و ستد نقدی که نوشتن در آن لازم نیست، همان‌گونه که از عبارت ﴿تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ﴾ فهمیده می‌شود، موارد کوچکی همچون خرید خوراک و مانند آن است که بتوان آن‌ها را دست به دست کرد. پس، در صورتی که نتوان مورد داد و ستد را دست به دست، بین دو نفر، رد و بدل کرد، هرچند داد و ستد نقدی باشد، نوشتن آن بهتر است و به موارد دین، ملحق می‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۸۳).

همچنین، مفهوم مخالف جمله ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ آن است که تنظیم سند در داد و ستد نقدی، پسندیده است؛ زیرا در این نوع از داد و ستد نیز کشمکش‌های بسیاری در پرداختن وجه و مقدار آن، به وجود می‌آید که وجود سند کتبی به آنها پایان خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۸). البته، روشن است که عرفاً، نیازی به نوشتن موارد کم‌ارزش و خرید و فروش روزمره نیست.

در ترجمه‌ها، برای عبارت ﴿تِجَارَةً حَاضِرَةً﴾ از معادل‌هایی چون «معامله نقد حاضر» (الهی قمشه‌ای)، «بده‌بستان نقدی» (پورجوادی)، «تجارتی حاضر» (صادقی تهرانی)، «تجارت و داد و ستد حاضر و آماده (نقد)» (فیض‌الاسلام)، «بازرگانی نقد» (مجتبوی) و «داد ستدی جاری» (معزی) استفاده شده که با نثر معیار امروز، هماهنگ نیستند و «داد و ستد نقدی» یا «معامله نقدی» معادلی گویاتر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد که در ترجمه‌های آیتی، خرمشاهی، پاینده، رضایی اصفهانی، صفوی، طالقانی، فولادوند، مشکینی و مکارم شیرازی آمده است.

ترجمه پیشنهادی: مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که [کالا و بهای] آن را بین خود دست به دست می‌کنید؛ در این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.

۱۱- لزوم شاهد گرفتن در معاملات

﴿وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾. خداوند پس از بیان عدم نیاز به نوشتن سند در داد و ستد نقدی، تأکید می‌کند در همه داد و ستدها شاهد بگیرید. در این بخش، می‌توان ترجمه‌ها را بر اساس تعیین داد و ستدهایی که به شاهد گرفتن در آن‌ها دستور داده شده، به سه دسته تقسیم کرد:

الف) در برخی ترجمه‌ها به این دلیل که جمله مورد بحث پس از سخن درباره داد و ستد نقدی ذکر شده و دستور گرفتن شاهد در روابط مالی غیرنقدی نیز در فرازهای قبلی آیه آمده، آن را مربوط به داد و ستد نقدی دانسته‌اند:

رضایی اصفهانی: و [لی] هنگامی که معامله **مکارم شیرازی:** ولی هنگامی که خرید و (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید. فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید!

ب) در مقابل، فیض الاسلام این بخش از آیه را مربوط به انواع داد و ستد دانسته، نام تک تک آن‌ها را در ترجمه خود ذکر می‌کند: «و (لیکن) هرگاه خرید و فروش کنید (نقد باشد یا سلف و نسیئه، مستحب است) گواه بگیرید»

ج) اما بیشتر مترجمان، بدون ذکر انواع داد و ستد، ابهام موجود در آیه را منتقل کرده و به ذکر مطلق داد و ستد یا معامله بسنده کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: و گواه بگیرید هرگاه معامله **آیتی:** و چون معامله‌ای کنید، شاهدی کنید.

پاینده: و چون معامله کردید گواه بگیرید. **پورجوادی:** هنگامی که بده‌بستان می‌کنید در آن گواه بگیرید.

خرم‌شاهی: و چون داد و ستد کنید [بر آن] **صادقی تهرانی:** و (در هر حال) هرگاه داد و ستدی کردید گواه بگیرید.

صفوی: ولی هرگاه خرید و فروش کردید **طالقانی:** و گواه آرید آن‌گاه که داد و ستد بر آن گواه بگیرید.

فولادوند: و [در هر حال] هرگاه داد و ستد **مجتبوی:** و چون خرید و فروش کنید کردید گواه بگیرید.

مشکینی: (بهتر است که) هر زمان داد و **معزی:** و گواه بگیرید گاهی که داد ستد ستد کنید شاهد بگیرید.

فاضل مقداد بر این باور است که شاهد گرفتن در این بخش از آیه مربوط به داد و ستد نقدی است، زیرا در غیر این صورت باید قائل به تکرار این دستور باشیم که پسندیده نیست (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۵). اما گرفتن شاهد برای مطلق روابط مالی به احتیاط نزدیک‌تر و سودمندتر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۷/طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۵/مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۴۸). آیت‌الله طالقانی با تأیید این دیدگاه از زاویه‌ای نو به تفسیر این فراز از آیه پرداخته

و معنای جدیدی برای ﴿أَشْهَدُوا﴾ بیان کرده و می‌گوید: «ظاهر تبایع که تکثیر و ارزندگی داد و ستد را می‌رساند، اعم از معامله ذمی (تداین) و نقد ﴿تِجَارَةً حَاضِرَةً﴾ است. پس اگر ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً﴾ از وجوب کتابت استثناء شده باشد، امر ﴿أَشْهَدُوا﴾ راجع به هرگونه معامله است. یعنی هنگام هر داد و ستد یا معاملات پی در پی و یا ارزش‌داری گواه آورید و اگر امر ﴿اسْتَشْهَدُوا شَهِدِينَ﴾ راجع به اولیاء سفیه، ضعیف و ناتوان باشد، امر ﴿أَشْهَدُوا﴾ به دلیل اطلاق، تکرار حکم نیست و چون ظاهر و متبادر از اشهاد مقابل اخفاء و به معنای آشکار کردن و در معرض مشاهده آوردن و استشهاد به معنای گواه گرفتن است، باید معنای ﴿أَشْهَدُوا﴾ همان معنای متبادر و لغوی باشد؛ یعنی هر داد و ستدی را آشکارا و در معرض مشاهده دیگران انجام دهید تا از فریب و حيله به دور باشد.» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۰). البته ایشان در ترجمه خود، مانند دیگر مترجمان، به گواه و شاهد آوردن اشاره کرده و سخنی از داد و ستد آشکار و در معرض مشاهده دیگران به میان نیاورده است. با توجه به دیدگاه مفسران و اطلاق آیه، دسته سوم از ترجمه‌ها صحیح‌تر هستند، زیرا اگر منظور آیه تنها داد و ستد نقدی بود آن را بیان می‌کرد. از طرفی اطلاق موجود در آیه، همه موارد داد و ستد را شامل شده و نیازی به ذکر آن‌ها در ترجمه نیست.

ترجمه پیشنهادی: و هرگاه داد و ستد کردید شاهد بگیرید.

۱۲- نهی از زیان رساندن طرفین قرارداد، نویسنده و شاهد به یکدیگر

﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ﴾ در این بخش از آیه، خداوند از ضرر و زیان رساندن دو طرف قرارداد و نویسنده و شاهد به هم نهی کرده و چنین کاری را نافرمانی دانسته است. معلوم یا مجهول دانستن فعل ﴿لَا يُضَارَّ﴾ سبب شده تا مترجمان، ترجمه این بخش از آیه را به سه گونه بیاورند:

الف) بیشتر مترجمان این فعل را مجهول و نویسنده و شاهد را نایب فاعل آن دانسته‌اند:
 الهی قمش‌ای: و نایبست به نویسنده و گواه آیتی: و نباید به کاتب و شاهد زبانی ضرری رسد (و بی‌اجر مانند) و اگر چنین برسد، که اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید.
 کنید نافرمانی کرده‌اید.

پاینده: نویسنده و گواه زیان نبینند. و اگر **پورجوادی:** و نباید به نویسنده و گواه بکردید، این بدکاری با خودتان است. زبانی برسد که اگر چنین کنید از فرمان پروردگار عدول کرده‌اید.

خرم‌شاهی: و نباید نویسنده و گواه رنجانده **رضایی اصفهانی:** و هیچ نویسنده و شوند و اگر چنین کاری کنید، نافرمانی شاهدی، نباید زیان ببیند و اگر [چنین] کرده‌اید. پس در حقیقت این از نافرمانی شماست.

صفوی: و مبدا نویسنده و گواه از سوی **طالقانی:** و نباید زیان رسد نه به نویسنده شما زبانی ببیند که اگر چنین کنید خدا را نافرمانی کرده‌اید. و نه گواهی و اگر چنین کنید پس همانا نافرمانیست بسبب شما.

فولادوند: و هیچ نویسنده و گواهی نباید **مجتبوی:** و به نویسنده و گواه نباید زیان زیان ببیند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما رسد و اگر چنین کنید آن نافرمانی خواهد بود. شماست.

معزّی: و آزار نشود نویسنده‌ای و نه گواهی **مکارم شیرازی:** و نباید به نویسنده و و اگر بکنید همانا آن نافرمانی است از شما. شاهد، (به خاطر حق‌گویی،) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند!) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید.

ب) صادقی تهرانی فعل ﴿لَا يُضَارُّ﴾ را به صورت معلوم ترجمه کرده و نویسنده و شاهد را فاعل آن دانسته است: «و هیچ نویسنده و نه گواهی نباید زیان‌کاری طرفینی کند؛ و اگر چنین کنید، همواره این (خود) فسقی است به وسیله شما (به زیان خودتان و دیگران).»

ج) در دو ترجمه دیگر نیز به هر دو صورت از آن یاد شده است:

فیض الاسلام: و باید نویسنده و گواه (به **مشکینی:** و نباید نویسنده و گواه (به بدهکار و بستانکار) زیان نرسانند (نویسنده واسطه زیاد و کم کردن، به صاحب حق) خلاف حق چیزی ننویسد و گواه گواهی ضرر بزنند و نباید به نویسنده و شاهد به ندهد، یا آنکه بنویسنده و گواه زیان نرسانند سبب ندادن حقشان ضرر برسد، و اگر یعنی بدهکار و بستانکار ایشان را به نوشتن چنین کنید برای شما فسق و گناه است. و گواهی دادن مجبور و وادار نمایند) و اگر

(آنچه را نهی شده) بجا آورید پس آن کار نافرمانی شما است.

دلیل نقلی معلوم دانستن ﴿لَا يُضَارُّ﴾ قرائت عمر بن خطاب (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۷)، حسن بصری، قتاده، عطا و ابن زید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۴). به صورت «لَا يُضَارُّ» و دلیل نقلی مجهول دانستن آن، قرائت ابن عباس (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۷)، ابی عمرو (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۰۷)، ابن مسعود و مجاهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۴)، به صورت «لَا يُضَارُّ» است.

برخی از مفسران دیدگاه اول را ترجیح داده‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۴/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۴). زجاج نیز بر این باور است که به دلیل جمله ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾ فعل ﴿لَا يُضَارُّ﴾ به صورت معلوم صحیح‌تر است، زیرا ضرر و زیان دیدن دو طرف قرارداد توسط نویسنده و شاهد بیشتر به فسق شبیه است. نیز در آیه بعد ﴿وَمَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾، امتناع از ادای شهادت با عنوان «اثم» بیان شده که به فسق نزدیک است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۹). در مقابل، برخی از مفسران بر این باورند که ﴿لَا يُضَارُّ﴾ را باید به صورت مجهول در نظر گرفت (فراء، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۷)، زیرا منظور آیه، ایجاد مصونیت برای نویسنده و شاهد است تا مسلمانان از انجام این دو مسئولیتِ خطیر شانه خالی نکنند. از سوی دیگر، این حکم که نویسنده و شاهد نباید دو طرف قرارداد را مورد اذیت قرار دهند در آغاز همین آیه ذکر شده و نیازی به تکرار ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۹). همچنین، اگر نویسنده و شاهد مورد خطاب بودند باید در ادامه می‌فرمود: «وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۹۹). دیگر مفسران تعیین معلوم و مجهول این فعل را لازم ندانسته، بر این باورند که هر دو معنا را می‌رساند، زیرا «مضارّة» بر وزن مفاعله و دارای معنای مشارکت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴). لذا وقوع ضرر از هر دو طرف و شرکت زیان‌رسان را در زیان بردن می‌رساند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۶/ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۷۲) و جمله ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾ به همین نکته اشاره دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۱). همچنین، استفاده از فعل ﴿لَا يُضَارُّ﴾ از وجوه اعجاز قرآن است که هر دو معنای معلوم و مجهول را می‌توان از آن برداشت کرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۷).

طالقانی که در تفسیر خود قائل به هر دو معنای معلوم و مجهول شده است، این فعل را در ترجمه خود به صورت مجهول آورده و صادقی تهرانی نیز برخلاف نظر تفسیری خود، هرچند با استفاده از واژه «طرفینی» سعی در رساندن مفهوم اشتراک داشته؛ اما زیان کاری طرفینی را به نویسنده و گواه نسبت داده است. همچنین در ترجمه صفوی که بر اساس تفسیر المیزان سامان یافته، فعل به صورت مجهول ترجمه شده است. از این رو، با توجه به دیدگاه‌های مفسران و اینکه منافاتی بین معنای معلوم و مجهول فعل ﴿لَا يُضَارُّ﴾ وجود ندارد، بهتر است در ترجمه، هر دو دیدگاه آورده شود که گروه سوم از مترجمان این گونه ترجمه کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و نباید به نویسنده و شاهد زبانی برسد و نویسنده و شاهد [نیز] نباید [به دو طرف قرارداد] زبانی برسانند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود.

۱۳- تأکید بر الهی بودن تعلیمات آیه

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ در پایان آیه، خداوند مسلمانان را به رعایت تقوای الهی فراخوانده و یادآور می‌شود که تعلیم از جانب اوست، زیرا به همه چیز داناست. در ترجمه بخش پایانی آیه، مترجمان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی از مترجمان با سبب قرار دادن جمله اول برای جمله دوم، رعایت تقوا را موجب تعلیم الهی دانسته‌اند:

خرم‌شاهی: و از خداوند پروا کنید؛ و **صادقی تهرانی:** و از خدا پروا کنید و خداوند [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد؛ خدا (بدین گونه) به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیز داناست.

فولادوند: و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.

ب) در مقابل، بیشتر مترجمان جمله‌های این بخش از آیه را مستقل دانسته و هریک را جداگانه ترجمه کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: و از خدا بترسید و خداوند **آیتی:** از خدای بترسید. خدا شما را تعلیم هم به شما تعلیم مصالح امور می‌کند و خدا می‌دهد و او بر هر چیزی آگاه است. به همه چیز داناست.

پاینده: از خدا بترسید، خدا شما را تعلیم می‌دهد که خدا به همه چیز داناست. **پورجوادی:** از خدا بترسید، خدا به شما آموزش می‌دهد و بر هر چیز داناست.

رضایی‌اصفهانی: و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست.

طالقانی: و پروا گیرید خدای را و همی می‌آموزد شما را خدا و خدا بهر چیزی بس داناست.

فیض‌الاسلام: و از (مخالفت فرمان) خدا بترسید، و (آنچه مصلحت و شایسته دین و دنیا است) خدا بشما می‌آموزد، و خدا به هر چیز (مصلح و مفاسد کارها) دانا است.

مشکینی: و از خدا پروا کنید، و خدا به شما می‌آموزد، و خدا به هر چیزی داناست.

مکارم‌شیرازی: از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد خداوند به همه چیز داناست.

منظور از ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ در این بخش از آیه، آن است که مسلمانان از خدا پروا کنند و اوامر و نواهی این آیه را به کار بندند، و عبارت ﴿وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ مستأنفه و در مقام منت نهادن بر مردم در مقابل این نعمت است که شرایع دین و مسائل حلال و حرام را برای آنان بیان فرموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴).

ابوحیان اعتقاد به سبب بودن تقوا برای تعلیم الهی را به برخی متصوفه نسبت می‌دهد که به تحصیل علوم دین نپرداخته و بر این باورند که با حصول تقوا خداوند انسان را تعلیم می‌دهد. وی ضمن ردّ این دیدگاه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا برای حصول تقوا راهی جز علم وجود دارد؟ (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۴۲). اما علامه طباطبایی بر این باور است که هر چند این مطلب صحیح است و به حکم کتاب و سنت، داشتن تقوا سبب تعلیم الهی می‌شود؛ ولی آیه مورد بحث در صدد بیان این موضوع نیست، زیرا «واو» در جمله ﴿وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ﴾ «واو» عطف و مانع از برداشت چنین دلالتی از آیه است؛ افزون بر آنکه این معنا با سیاق و نیز ارتباط ذیل آیه با صدرش، سازگار نیست و تکرار کلمه ﴿اللَّهُ﴾ پس از ﴿وَيَعْلَمُكُمُ﴾ دلیل دیگری است بر اینکه

اگر جمله مورد بحث، کلامی جدید نبود نیازی به تکرار کلمه ﴿اللَّهُ﴾ وجود نداشت؛ بلکه سیاق و سبک کلام اقتضا می‌کرد که به صورت ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آتَاكُمْ﴾ آورده شود، بنابراین، این دو جمله مستقل‌اند. دلیل تکرار ﴿اللَّهُ﴾ برای سوّمین بار آن است که بفهماند خدا به این علت شما را تعلیم می‌دهد که به هر چیزی دانا است و اگر او دانای کل است، به این دلیل است که ﴿اللَّهُ﴾ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۵). بر این اساس، می‌توان گفت ترجمه گروه دوم صحیح‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: و از خدا پروا کنید و خدا به شما می‌آموزد و خدا به همه چیز داناست.

نتیجه‌گیری

به دلیل وجود نکته‌های فقهی و حقوقی و نیز طولانی بودن آیه دین، ارائه ترجمه‌ای دقیق از آن دشوار است؛ لذا مترجمان در ترجمه این آیه لغزش‌های بسیاری داشته‌اند. اشکالات موجود در این ترجمه‌ها لزوم ارائه ترجمه‌های گروهی از قرآن را بیشتر تقویت می‌کند. لغزشگاه‌های مهم مترجمان فارسی در ترجمه این آیه که در این مقاله به بررسی آن‌ها پرداختیم، عبارتند از:

۱. منظور از «تداین، دین و کتابت» ۲. تعیین متعلق ﴿بِالْعَدْلِ﴾ ۳. مشخص نمودن مراد از ﴿كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ ۴. تعیین فاعل در عبارت ﴿وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا﴾ ۵. تعیین مصادیق گروه‌های سه‌گانه مذکور در عبارت ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجِلَّ هُوَ﴾ ۶. ارائه معادلی مناسب برای ﴿بِالْعَدْلِ﴾ در جمله ﴿فَلْيَمِلْ وِلْيَهُ بِالْعَدْلِ﴾ ۷. مشخص کردن منظور از ضمیر خطاب در ﴿مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ ۸. بیان معنای دقیق ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ ۹. توجه به ترجمه ﴿إِحْدَاهُمَا﴾ در عبارت ﴿فَتَذَكَّرْ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى﴾ ۱۰. تعیین انگیزه و زمان دعوت از شاهدان در جمله ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ ۱۱. ارائه معنایی مناسب برای فعل ﴿لَا تَسْأَمُوا﴾ ۱۲. بیان منظور از اسم اشاره در ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ ۱۳. ارائه ترجمه‌ای متناسب با نثر معیار برای ترکیب ﴿تِجَارَةً حَاضِرَةً﴾ ۱۴. تعیین دامنه شمول ﴿وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ ۱۵. معلوم یا مجهول بودن فعل ﴿لَا يُضَارُّ﴾ ۱۶. استقلال یا عدم استقلال جملات سه‌گانه در عبارت ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آتَاكُمْ﴾

در پایان با توجه به دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر آیه و پذیرش دیدگاه مشهور و همچنین

نقش تفسیر در چگونگی ترجمه قرآن، ترجمه زیر برای آیه دین پیشنهاد می‌شود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که [به خاطر وام یا داد و ستد مدّت‌دار] به یکدیگر بدهکار شدید آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای، [سند را] در حضور شما عادلانه بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند همان‌گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است؛ پس باید بنویسد و کسی که حق بر عهده اوست املا کند و از خدا که پروردگار اوست پروا کند و چیزی از آن نگاهد. و اگر کسی که حق بر عهده اوست سفیه (کم‌عقل) یا ضعیف (بی‌عقل) بود یا به تنهایی توانایی املا کردن نداشت، باید ولیّ او عادلانه املا کند. و دو نفر از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید. پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن از شاهدانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند [شاهد بگیرید] تا اگر یکی از آن دو، انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و هنگامی که شاهدان را بخوانند نباید خودداری کنند. و از نوشتن آن طبق سرسیدش چه کوچک باشد چه بزرگ خسته نشده [و مسامحه نکنید]. این [نوشتن] شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شکّ و تردید بهتر است. مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که [کالا و بهای] آن را بین خود دست به دست می‌کنید؛ در این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و هرگاه داد و ستد کردید شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد زیانی برسد و نویسنده و شاهد [نیز] نباید [به دو طرف قرارداد] زیانی برسانند و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید و خدا به شما می‌آموزد و خدا به همه چیز داناست.

منابع و مأخذ

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴ م.
۲. ابن عطیه آندلسی، عبدالحق؛ *المحرر الوجیز*؛ تحقیق: عبدالسلام محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۵. الهی قمشه‌ای، مهدی؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ج ۲، قم: انتشارات فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۶. آیتی، عبدالمحمد؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ج ۴، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
۷. بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل*؛ تحقیق: محمد المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۹. پاینده، ابوالقاسم؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ج ۵، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷ ش.
۱۰. پورجوادی، کاظم؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ثابت، سیدعبدالحمید؛ «موضوع شناسی بیع دین»؛ مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۱ ش.
۱۲. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ویراستاران: مسعود انصاری و مرتضی کریمی‌نیا، تهران: جامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. درویش، محیی‌الدین؛ *اعراب القرآن و بیانه*؛ ج ۴، سوریه: دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. دعاس حمیدان، قاسم؛ *اعراب القرآن الکریم*؛ دمشق: دار المنیر و دار الفارابی، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق / بیروت: دار العلم / الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. راوندی، قطب‌الدین؛ *فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام*؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ قم: دار الذکر، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*؛ بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. زمخشري، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ ج ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. —؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ قم: انتشارات اسوه، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۲. صافی، محمود بن عبد الرحیم؛ *المجدول فی اعراب القرآن*؛ ج ۴، دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. صفوی، سید محمدرضا؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ج ۵، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. —؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. عبداللهی، عبدالکریم، پژوهشی در آیه دین؛ «فصلنامه فقه و مبانی حقوق»؛ شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۷ ش.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی؛ *نور الثقلین*؛ تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *کتاب التفسیر*؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ *کنز العرفان فی فقه القرآن*؛ بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فرّاء، یحیی بن زیاد؛ *معانی القرآن*؛ تحقیق: احمد یوسف نجاتی و دیگران، مصر: دارالمصریه، بی‌تا.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. *فصلنامه بینات*؛ مجموعه مقالات ویژه ترجمه قرآن؛ مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ش ۴۹-۵۰، ۱۳۸۵ ش.
۳۶. فولادوند، محمد مهدی؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ تهران: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. فیض الاسلام، سید علی نقی؛ *ترجمه و تفسیر قرآن عظیم*؛ تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ش.
۳۸. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع الاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: انتشارات دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۴۱. کاظمی، جواد بن سعید؛ *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، ج ۲، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. کیه‌راسی، ابوالحسن علی بن محمد؛ *احکام القرآن*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۴۳. مجتبی‌وی، سید جلال‌الدین؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. *مجله پژوهش‌های قرآنی*؛ مجموعه مقالات ویژه ترجمه قرآن؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۴۲-۴۳، ۱۳۸۴ ش.
۴۵. مشکینی، علی؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ ج ۲، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۴۶. معزی، محمد کاظم؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ *زبده البیان فی احکام القرآن*؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. —؛ *ترجمه قرآن کریم*؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.

